

آخ خ شرمنده

نام این داستان: تمخر
به قلم محمد جعفر مصمری

ناخواسته بر روی همان دو دختر لوس و پرافاده افتاد. هر دو دختر دقایقی زیر بدن سنجن و شکم بزرگش گرفتار شدند و دست و پا می زدند و جغه و ناله سرمی دادند و کمک می طلبیدند اما هچ کس به کمک شان نرفت زیرا هر کس فقط به فکر خود بود پویزه زمانی که کسی فریاد زده هرچه زد و در خارج شود ممکن است بزوی اتوبوس منفجر شود.

همه با هر زحمتی بود از اتوبوس خارج شدیم جز آن دو دختر و مرد پیراهن بلند که ظاهرآ قادر به برخاستن از روی آن هابود. حال قادر به برخاستن نبودیا قصد انقام داشت یا جاش خوش بود خدا می داند شاید هم مهه موادی به رح حال این سه نفر آخرین نفراتی بودند که با تأخیری که همه متوجه شدند.

از اتوبوس واژگون شده خارج شدند. شکر خدا همچیز کس در این حادثه آسیب جدی ناید آن دو دختر نیز نگ پریده کوشش ای استاده بودند و پیدا بود که هنوز از شوکی که به آنها وارد شده بوده هوش نیامده بودند.

اما با این حال یکی از مسافران پیش رفت و پرسید: مسافت چطور بود؟ خوش گذاشت؟ دیگری پرسید آن زیر میرها چطور بود؟ یارو ادیستان نکرد؟ من هم برای اینکه کنترل اوضاع را به دست بگیرم گوشی هراهم را روی ضبط صوت تنظیم کرد و در نقش خبرنگاریه مصاحبه برداختم و از یکی از آنها پرسیدم: اکنون چه احساسی دارید؟

اما مگر مسافران فضول راه دست کسی می دادند چون یکی از آنها میان حرف پرید و گفت: منظور آقای مصمری این است که آن موقع چه احساسی داشتید؟

مرد استفارگار گو که دیگر حوصله اش از این وضعیت سرفته بود جلو آمد و با مانت و مهریانی گفت: کاری نکنید که این بار آیندو موجب نزول بلا بشود.

او می گفت: این بلا نتیجه تمخر آن ها و خشم خدا بود بعد ادامه داد: رشته چه بعضی از آدم ها کار خدا است همانگونه که زیارتی زیارتی کار خوش بوده شاید خدا اینگونه درلاج دهد. عیب گرفت و مسخره کردند زشت رشت روهای عگر قرقن از کار خدا است پس باید توهی و استفارگار کنیم اصلاً رکجا معلوم که زشت روهای دارای صفات نیک و حسن هایی باشد که زیارت آن را بپره باشند مثل سفراط سپار زشت روه بوده اما خدا به او حکمت و نبوغی بخشیده بود که او را سرآمد داشتمندان عالم کرد.

خداد گز حکمت بینند دری زرحمت گشاید در دیگری

گفت: گردنش را با ساقور نمی توان زد. این یکی گفت: اگر ذیخش کنند محله ای گوشت می دهد آن یکی گفت: به نظر تو چند ماهش است و این یکی می گفت: بنظرم چند قلو دارد. کم کم شوخی ها از این حد هم گذشت.

یکی از آن ها گفت: خدا به فریاد خانمش برسد و آن یکی در جواش گفت: اخلاقت خوب کن بگویی از ت خواستگاری کنند دویاره اولی گفت: اجازه به شماره ات بپش بدhem دوست شود باز او گفت: البی امشب خوابت بیاد.

و باز اولی گفت: ایه نه، زهره ترک می شم این هم گفت: مگر شوهر نمی خواستی؟ این گزینه خوبی است بهت میاد مسافران صندلی های اطراف پوزخند می زندن یکی هم مرت استغفار می کرد و شیطان را لعنت می کرد. شکر درانه هن نمی دانم به قصد خیر یاری به یهانه آمد و به آن ها تذرک داد بعد از تذرک شاگرد رانده دیگر بلنده حرف نزدند و در آن های پنهان شدند. شکر خدا همچیز کس در این حادثه پرسی که همراهش بوده دوازده ساله بود. ایندا پسر روی صندلی کنار شیشه رفیع چلوی من نشست بعد پدر کنار او یعنی کنار راهرو جا گرفت بعد از آن ها دو دختر حوان از نوع فانتزی و بد حجاب با کلی

پرسی که همراهش بوده دوازده ساله بود. ایندا پسر روی صندلی کنار را برداشت و باشند. پدر قدی و بزرگ و رشی بلند داشت چهره اش

زشت و در کل شبیه افغانی های دوره گرد بود. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

این دو طبق شماره بله بیانی است که هم رفیع همان پدر و پرسی نیستند اما وقت دیدند هم رفیع آن شیه افغانی می شوند به کلائشن برخورد خواستند بر گردن دیدند نمی شود جون دیدند کنار راهرو ادیستان را برداشت و بسته بیانی می شدند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند و آن یکی مانع می شدند.

بالآخر با هر چنانچه زنی و شمشکش بود یکی از آن ها زورش گردید و روی کنار شیشه نشست و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

این دو طبق شماره بله بیانی است که هم رفیع همان پدر و پرسی نیستند اما وقت دیدند هم رفیع آن شیه افغانی می شوند به کلائشن برخورد خواستند بر گردن دیدند نمی شود جون دیدند کنار راهرو ادیستان را برداشت و بسته بیانی می شدند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

از پلهای اتوبوس بالا رفتم شاگرد

راننده ضمن کنترل بلیط مسافران، آنها را راهنمایی می کرد تا بله اولی را چهار چهارم

صدملی شماره ۱۶. تشرک کرد رفتم رفیع

روی صندلی نشستم. کمی بعد پدر و پسری با پیراهن بلند

وارد شدند از نوع لباس آنها به نظر

می رسید بلوج باشند. پدر قدی و بزرگ و رشی بلند داشت چهره اش

پسری که همراهش بوده دوازده ساله بود. ایندا پسر روی صندلی کنار راهرو جا

گرفت بعد از آن ها دو دختر حوان از نوع فانتزی و بد حجاب با کلی

فیس و در کل شبیه افغانی های دوره گرد بود

پسری که همراهش بوده دوازده ساله بود. ایندا پسر روی صندلی کنار راهرو جا

و می خواست خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

بالآخر با هر چنانچه زنی و شمشکش بود یکی از آن ها زورش گردید و روی

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با تنفسی عیقی که از این حرف پرداختند. شیشه رفیع خودش کنار شیشه نشستند ولی آن یکی مانع می شدند.

کنار شیشه نشستند و آن دیگری به ناجار اما با